

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و دوم، پاییز ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۳۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

ادبیات کودک و ایدئولوژی‌های معاصر

عیسی امن‌خانی*

عایشه خوجه**

چکیده

ادبیات کودک، سابقهٔ چندانی در ایران ندارد و توجه به کودک و ادبیات آن به دورهٔ مشروطه و تجددخواهی ایرانیان بازمی‌گردد. آنچه مشخص است، تجدد/ مدرنیته و ایدئولوژی‌های آن چون لیبرالیسم، ناسیونالیسم و مارکسیسم در این پیدایش و گسترش بی‌تأثیر نبوده است. ایدئولوژیک بودن معروف‌ترین آثار کودک در این دوره («کتاب احمد» و «ماهی سیاه کوچولو») می‌تواند دلیل درستی این مدعا باشد. به همین خاطر اصلی‌ترین پرسش در پژوهش حاضر چیستی نسبت میان ایدئولوژی‌های معاصر و ادبیات کودک است؛ برای نیل بدین هدف، دو اثر داستانی کتاب احمد (۱۳۱۱ ه.ق) و ماهی سیاه کوچولو (۱۳۴۷ ه.ش) و همچنین اشعار کتاب‌های درسی ادبیات فارسی دورهٔ پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴) که هر یک متعلق به یکی از ایدئولوژی‌های اصلی تاریخ معاصر ایران پیش از انقلاب هستند، بررسی شده‌اند.

ایدئولوژی‌های معاصر به دلیل فهم متفاوتی که از کودک دارند، هنجارها و الگوهای متفاوتی را نیز برای ادبیات کودک ارائه می‌کنند. به عنوان نمونه، لیبرالیست‌ها - که کتاب «احمد طالبوف» را با کمی تسامح می‌توان انعکاس‌دهندهٔ این ایدئولوژی دانست - ادبیاتی را شایسته کودک می‌دانند که جنبهٔ انتقادی ذهن او را شکوفا سازد. حال آنکه ناسیونالیست‌ها - اشعار کتاب‌های درسی کودکان در دورهٔ پهلوی متناسب با این ایدئولوژی گزینش شده‌اند - از کودک سرسپردگی می‌خواهند و می‌کوشند حس فداکاری و ازخودگذشتگی (و نه نگاه انتقادی) را در کودک نهادینه سازند. مارکسیسم و طرفداران آن به عنوان انقلابی‌ترین ایدئولوژی معاصر نیز

Amankhani27@yahoo.com

khojeh94@gmail.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گلستان

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گلستان

ادبیاتی را شایستهٔ کودک می‌دانست که با آگاه ساختن کودکان (آگاهی طبقاتی و...) آنها را آمادهٔ مبارزه و نبرد نهایی برای دگرگون ساختن جامعه سازد.

واژه‌های کلیدی: تجدد، ادبیات کودک، ایدئولوژی، کتاب احمد، ماهی سیاه کوچولو.

مقدمه

آنچه امروز از آن به عنوان ادبیات کودک^(۱) یاد می‌شود، در گذشته ادبی ما نمونه‌های فراوانی ندارد؛ غیاب کودک و به تبعیت از آن ادبیات کودک، در گذشته ادبی ما امری است که غالب پژوهشگران بر آن تأکید دارند. این روند (بی‌توجهی به کودک و ادبیات آن) تا دوران مشروطه نیز ادامه می‌یابد، اما در این زمان و برای اولین بار آثاری نوشته می‌شود، که می‌توان آنها را جزء ادبیات کودک قرار داد. محققان دلیل این توجه به کودک و لزوم خلق آثاری برای آنان را عمدتاً آشنایی ایرانیان با غرب و اندیشه‌های آن دانسته‌اند؛ زیرا پیشتر در غرب، کسانی چون «روسو» با نوشتن آثاری که به کودکان اختصاص داشت، به نوعی زمینه‌پدایش و گسترش توجه به کودک و ادبیات کودک را آماده ساخته بودند^(۲).

آشنایی با غرب سبب شد تا این مفهوم در کانون توجه ایرانیان قرار گرفته، بحث درباره‌ی کودک، هنجارهای کودکی و ادبیاتی که شایسته‌ی کودکان است، در کانون توجه روشن‌فکران و اصلاح‌گران آن عصر قرار گیرد. گسترش روزافزون این بحث‌ها خود سبب پیچیدگی مفهوم کودکی و ادبیات هنجار آن نیز شد. دلیل این پیچیدگی را باید در شرایط جامعه‌ی ایران آن زمان و رواج ایدئولوژی‌های آن عصر در ایران جست‌وجو کرد. برای بیان بهتر و روشن‌تر شدن این مسئله ناچار باید درباره‌ی تحولات آن دوره و چرایی پدایش ایدئولوژی‌های گوناگون در آن عصر سخن (البته به اختصار) گفته شود.

جامعه‌ی ایران تا روزگار قاجار، جامعه‌ای با ساختاری ایستا و تکرارشونده است که در آن هر چند گاه‌گاه تغییراتی چون جابه‌جا شدن سلسله‌ها و ایلات به جای یکدیگر (غزنویان به جای سامانیان، سلجوقیان به جای غزنویان و...) صورت می‌گیرد، غالباً در ساختار جامعه تغییر خاصی دیده نمی‌شود. این ایستایی و تکرارشوندگی، با جنگ‌های ایران و روس و شکست ایرانیان از آنها دگرگون می‌شود. این شکست و در ادامه، شکست ایرانیان از انگلیسی‌ها و جدایی بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین ایران، نه تنها ضعف ایرانیان را آشکار می‌سازد، بلکه آنها را در برزخ نابودی قرار می‌دهد. از همین جاست که تلاش برای نجات کشور تبدیل به دغدغه‌ی برخی از دولت‌مردان و روشن‌فکران ایرانی می‌شود. عباس میرزا، نایب السلطنه و فرمانده سپاه ایران در جنگ با روس‌ها، اولین

کسی است که ضرورت اصلاحات را درمی‌یابد. او که دریافته بود علت اصلی شکست ایران از روس‌ها، نه به خاطر تعداد سپاهیان، بلکه به دلیل ساختار مدرن ارتش روس‌ها بوده است، اصلاحات محدودی را آغاز نمود (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). او برای یافتن چاره این درد ناگزیر به غرب رو می‌کند، به این امید که درمان درد خود را نیز در آنجا بیابد. این مسئله به بهترین شکل در گفت‌وگوی عباس میرزا با ژوبر - نماینده ناپلئون - دیده می‌شود. عباس میرزا از ژوبر می‌پرسد:

«آن، چه قدرتی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است. دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است؟ شما هنر حکومت کردن، هنر پیروز شدن، هنر به کار انداختن همه وسایل انسان را می‌دانید، در صورتی که ما گویی محکوم شده‌ایم که در منجلاب جهل غوطه‌ور باشیم و به‌زور درباره آینده خود بیندیشیم. آیا قابلیت سکونت و باروری خاک و توانگری مشرق‌زمین از اروپای شما کمتر است؟ اشعه آفتاب که پیش از آنکه به شما برسد، نخست از روی کشور ما می‌گذرد، آیا نسبت به شما نیکوکارتر از ماست؟ آیا آفریدگار نیکی‌دهش که بخشش‌های گوناگون می‌کند، خواسته است که به شما بیش از ما همراهی کند؟ من که چنین اعتقادی ندارم. ای بیگانه به من بگو که چه باید بکنم تا جان تازه‌ای به ایرانیان بدهم. آیا من هم باید که مانند این تزار مسکو که کمی پیش از این از تختش پایین می‌آمد تا شهرهای شما را تماشا کند، از ایران و تمام این دستگاه پوچ ثروت دست بکشم؟ یا بهتر آن است که مرد خردمندی جست‌وجو کنم و هرچه را که شایسته و بایسته یک شاهزاده است، از او بیاموزم» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۲۸).

اما این دردی بود که درمان‌های (نسخه‌ها) مختلفی برای آن تجویز می‌گردید که به نوبه خود سبب پیدایش نگاه‌ها/ایدئولوژی‌های متفاوت در ایران شد. دلیل این امر، تنوع مدل‌های (نسخه‌ها) توسعه و پیشرفت در غرب بود. می‌دانیم که مدرنیته و مفاهیم آن چون آزادی، تفسیر یکسانی در غرب نداشته، در کشورهای مختلف، معانی متفاوتی داشته است (برلین، ۱۳۸۶: ۱۰۳). به عنوان مثال، مدل (نسخه) توسعه و پیشرفت در

فرانسه و انگلیس، مدلی لیبرال و پارلمانی بود؛ حال آنکه تمرکزگرایی و ناسیونالیسم، مدلی بود که در آلمان به کار گرفته می‌شد. از دیگر مدل‌ها می‌توان به مدل مارکسیستی اشاره کرد که هر چند به لحاظ نظری برای اولین بار در اروپا مطرح شد، تحقق عینی خود را در روسیه مشاهده کرد.

این تنوع الگوها (هر کدام از این الگو/ایدئولوژی‌ها، هنجارها و آرمان‌های متفاوتی برای توسعه داشتند و نگاه آنها به انسان و جامعه با یکدیگر متفاوت بود) سبب پیدایش احزاب و ایدئولوژی‌های متفاوت در ایران نیز شد. اصلی‌ترین این الگو/ایدئولوژی‌ها در ایران عبارت بودند از:

۱. لیبرالیسم که در دوره مشروطه و تأسیس مجلس ملی، ایدئولوژی غالب بود.
۲. ناسیونالیسم که در دوره رضاخان ایدئولوژی‌ای است که دولت به شدت از آن حمایت می‌کند.

۳. مارکسیسم که هر چند هرگز طرفداران آن در ایران موفق به تشکیل دولتی مارکسیستی نشدند، به واسطه فعالیت احزابی چون اجتماعيون عاميون و بعدها حزب توده، نفوذ گسترده‌ای در ایران و در میان روشن‌فکران داشت.

این ایدئولوژی‌ها هر چند هر یک تعریف متفاوتی از انسان، جامعه، مناسبات اجتماعی و... داشتند، در توجه به کودک با یکدیگر تفاوتی نمی‌کردند. هر کدام از این ایدئولوژی‌ها به کودک و هنجارهای آن می‌اندیشید و به زعم خود آثاری متناسب با آن خلق می‌کرد. این توجه ایدئولوژی‌های معاصر به کودک، بررسی نسبت ادبیات کودک با ایدئولوژی‌های معاصر را ناگزیر می‌سازد^(۳). شگفت آنکه آشناترین و معروف‌ترین آثار ادبیات کودک معاصر (آثاری چون «کتاب احمد»، «ماهی سیاه کوچولو» و...) نه تنها بستری ایدئولوژیک دارند، بلکه هنجارهای ارائه‌شده در آن (نوع رفتار با کودکان، کودکان و جامعه و...) کاملاً ایدئولوژیک هستند. اما پیش از معرفی ایدئولوژی‌های معاصر و نسبت آنان با ادبیات کودک به ناچار باید درباره خود ایدئولوژی (هر چند به اختصار) نیز سخن گفت.

پیشینه پژوهش

هر چند تاکنون درباره نسبت میان ایدئولوژی‌ها و ادبیات کودک پژوهش مستقلی (به شکل کتاب یا مقاله) انتشار نیافته است، این سخن بدین معنا هم نیست که تاکنون

هیچ اشاره‌ای به نسبت این دو نیز نشده است. نمونه‌های اشاره به نسبت ایدئولوژی‌های معاصر و ادبیات کودک اگر بسیار نباشد، کم هم نیست. از نمونه‌های غربی کتاب‌هایی که در آن به نسبت این دو اشاره شده است، می‌توان به کتاب «ادبیات کودک» کیمبرلی رنلدز اشاره کرد. رنلدز، عبارت‌ها/ بندهایی از کتاب یادشده را به ارتباط میان فاشیسم و ادبیات کودک اختصاص داده است (رنلدز، ۱۳۹۴: ۱۸۹). این اشاره به نسبت میان ایدئولوژی و ادبیات کودک در پژوهش‌های ایرانی نیز بی‌سابقه نیست، چنان‌که کامران تطف در میانه معرفی ادبیات چریکی ایران در دهه ۴۰ از داستان «ماهی سیاه کوچولو» صمد بهرنگی و ارتباط نویسنده آن با این گروه‌ها سخن گفته است (تطف، ۱۳۹۴: ۱۴۷). همچنین پروین سلاجقه در کتاب «از این باغ شرقی: نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان»، اشاراتی به الهام‌پذیری برخی از شاعران کودک از ایدئولوژی‌هایی چون ناسیونالیسم کرده است (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۴۶۹).

علی‌رغم این پیشینه، دو کاستی عمده در این دسته آثار دیده می‌شود: الف) در هیچ کدام از این آثار، بحث مستقل و جامعی (جامع بدین معنی که تمام یا غالب ایدئولوژی‌های معاصر را در برگیرد) درباره نسبت ایدئولوژی‌های معاصر و ادبیات کودک وجود ندارد. چنان‌که در کتاب «از این باغ شرقی» تنها به نسبت ناسیونالیسم و ادبیات کودک اشاره شده، هیچ سخنی درباره دیگر ایدئولوژی‌ها به میان نمی‌آید. ب) هر ایدئولوژی به دلیل فهم متفاوتی که از کودک دارد، هنجارها و الگوهای متفاوتی برای ادبیات کودک ارائه می‌کند. مثلاً برخلاف لیبرالیسم که پرسشگری را رفتاری هنجار برای کودک می‌داند («کتاب احمد» طالبوف)، ناسیونالیسم بیشتر بر سرسپردگی کودکان تأکید دارد. در پژوهش‌های صورت گرفته غالباً به این نکته اساسی هیچ توجهی نشده است؛ حال آنکه نویسندگان در پژوهش حاضر به این مسئله پرداخته، به تفصیل از نسبت میان ایدئولوژی‌های معاصر و هنجارهایی که برای کودکان تجویز می‌شود، سخن گفته‌اند.

ایدئولوژی

از ایدئولوژی به عنوان یک مفهوم پرکاربرد در دانش سیاسی و فلسفی تعاریف متعددی وجود دارد^(۳). اما تعریفی که از ایدئولوژی در این مقاله مد نظر است، تعریفی

است که به مفهوم جهان‌نگری نزدیک است. در این تعریف، ایدئولوژی «به ایده‌ها و باورهایی (خواه صادق یا کاذب) برمی‌گردد که مظهر شرایط و تجربه‌های زندگی گروه یا طبقه‌ای ویژه و از لحاظ اجتماعی مهم است. ایدئولوژی اینجا بسیار نزدیک به ایده جهان‌نگری است» (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۶۱).

در مقاله حاضر از ایدئولوژی‌هایی چون لیبرالیسم، ناسیونالیسم و مارکسیسم و نسبت آنها با ادبیات کودک سخن خواهیم گفت و نشان خواهیم داد که هرکدام از این ایدئولوژی‌ها چه تعریفی از کودک و هنجارهای آن دارند.

ایدئولوژی لیبرالیسم و ادبیات کودک

لیبرالیسم را شاید بتوان اولین ایدئولوژی رایج در ایران معاصر دانست. برای اثبات این ادعا دلایلی وجود دارد.

- اولین روشن‌فکران ایرانی مانند آخوندزاده، طالبوف و... بیشتر تفکرات لیبرالیستی داشتند. در جهان‌نگری آنها هر چند گاه اندیشه‌های سوسیالیستی نیز دیده می‌شود، روح غالب در آثار آنها، لیبرالیسم است.
- بنیادهای مشروطه که قوانین آن از کشورهای چون فرانسه اخذ شده بود، بنیادهایی لیبرال بود.
- میان مشروطه‌خواهی و لیبرالیسم، پیوندی ذاتی و ناگسستنی وجود دارد، تا آنجا که برخی گفته‌اند که «خاستگاه لیبرالیسم در قرن نوزدهم، ریشه در سنت مشروطه‌خواهی اندیشه اروپایی دارد... مشروطه‌خواهی عملاً با لیبرالیسم شناخته می‌شود» (وینسنت، ۱۳۸۶: ۴۵).

بنابراین آثاری مانند «سیاحت‌نامه» ابراهیم بیگ که در این دوره نوشته شده، غالباً از اندیشه‌های لیبرالیستی تغذیه می‌کنند. «کتاب احمد» نوشته عبدالرحیم طالبوف تبریزی نیز از این قاعده مستثنی نیست. «کتاب احمد» که در بیست و دو گفتار یا صحبت تدوین شده است، داستان گفت‌وگوهای نویسنده کتاب با فرزند خود، احمد است. طالبوف در این کتاب دو هدف را پی می‌گیرد: نخست، آشنا کردن جامعه با دانش و علوم جدید. این هدف البته هدف مدرنیته و تمام ایدئولوژی‌های دیگری چون لیبرالیسم،

مارکسیسم و .. بوده است و تنها به لیبرالیسم محدود نمی‌شود. دوم، نهادینه‌سازی نگاه انتقادی و پرسشگر در جامعه و به‌ویژه کودکان. این هدف بی‌گمان اصلی‌ترین هدف طالبوف از انتشار «کتاب احمد» است. ساختار کتاب، ساختاری ساده و به دور از پیچیدگی است. احمد، پرسش‌های پیوسته‌ای مطرح می‌کند و طالبوف نیز با خونسردی به همه آن سؤال‌ها پاسخ می‌دهد. این سؤال‌ها متنوع هستند و از سؤال‌های علمی تا سؤال‌های بنیادین سیاست را در خود جای می‌دهند؛ از چگونگی ساخته شدن کتاب تا چرایی آبادی و پیشرفت کشورهای غربی و سبب عقب‌ماندگی ایرانیان.

از ساختار کتاب و تأکید آن بر پرسش و پرسشگری چنین دریافت می‌شود که طالبوف بر نهادینه کردن روح پرسشگری و انتقاد تأکید داشته، آن را اصلی‌ترین دلیل پیشرفت و ترقی کشور می‌داند. از نظر او، جامعه‌ای که در آن روح پرسشگری وجود نداشته باشد، سرنوشت و تقدیری جز انحطاط نخواهد داشت. طالبوف میان آزادی افکار آدمیان (و به‌ویژه کودکان) با پرسشگری، ارتباط آشکار و روشن می‌بیند. در نظر او هرچه این آزادی بیشتر باشد، نگاه انتقادی نیز بیشتر خواهد شد و دقیقاً همین نگاه است که می‌تواند پردهٔ جهل و نادانی را کنار زند. این مسئله برای طالبوف به اندازه‌ای اهمیت دارد که در مقدمهٔ «کتاب احمد» به آن اشاره کرده، می‌نویسد:

«حق سبحان و تعالی و تعالی جبلت آدمی را بر آن داشته است که همیشه از پی دانستن اسباب هر چیز برآید و زبان از بهر پرسیدن هر چیز بگشاید. فقط انسان به همین واسطه که جویای سبب می‌شود و از پی استکشاف حقایق اشیا برمی‌آید، موضوع تکالیف شرعی و ممتاز از جانوران وحشی شده است... هر طفلی به محض اینکه به زبان می‌آید، برحسب یک تعلیم الهی، هرچه را می‌بیند، از حقیقت و سبب آن جويا می‌شود و کشف ماهیت آن را می‌خواهد. اگر مربیان و معلمان او دانا باشند و حقایق هر چیز را به او خاطر نشان کنند، به همان‌طور آن نهال انسانیت که تازه از دل او سر برزده، نشو و نما گرفته، میوهٔ سعادت و کام دل بار می‌آورد و آنچه از کمال منتظر و سعادت اصلی خداوند متعال دربارهٔ او به ارادهٔ ازلی مقدر فرموده، به آن مایل می‌گردد. ولی اگر به‌عکس، مربیان و اولیای آن

طفل بیچاره بحکم یک بدبختی آسمانی، مردمانی جاهل و بی‌خبر باشند، سوزن در چشم دانش و تازیانه بر روی خنک طلب آن کودک بدبخت زده، چشم بصیرتش را کور و پای سمنش را لنگ ساخته و نهال برومند امید او را از ریشه برمی‌کنند» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۴).

اگر ارتباط میان آزادی و نگاه انتقادی (نگاهی که هیچ قیمومیتی را بر نمی‌تابد) را در نظر داشته باشیم، آنگاه فهم نسبت سخنان طالبوف با لیبرالیسم، کار چندان دشواری نخواهد بود. آزادی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مفاهیم لیبرالیسم در پرسشگری تجلی می‌یابد و این دقیقاً همان چیزی است که در احمد دیده می‌شود. اگر طالبوف احمد را می‌ستاید، تنها به این خاطر است که احمد «آنچه را نفهمد، مکرر سؤال می‌کند» (همان: ۱۶).

در سنت آموزشی گذشتگان (حال چه در خانقاه‌ها و چه در مکتب‌خانه‌ها و...)، چون‌وچرا کردن امری ناپسند تلقی می‌شد. به عنوان مثال مرید باید خود را در اختیار مراد قرار می‌داد، به همان شیوه که مرده‌ای در دستان غسل قرار می‌گرفت. در مکتب‌خانه‌ها نیز داستان به همین شکل بود. شاگرد نه جرئت چون‌وچرا داشت و نه حق این کار را. پرسشگری صفتی نکوهیده بود که جامعه آن را طرد می‌کرد. طالبوف در «کتاب احمد» به عنوان اندیشمندی لیبرال، به نفی چنین سنتی پرداخته، خواهان دگرگونی آن است.

«کتاب احمد» را باید در چنین فضایی درک کرد. از نظر طالبوف، کودک نیز مانند هر انسان و شهروندی، حق آزادی و انتقاد دارد و نه تنها جامعه باید به این آزادی که نتیجه آن پرسشگری است احترام بگذارد، بلکه باید آن را با آغوش باز بپذیرد. احمد بیش از آنکه کتابی با درون‌مایه‌های کودکانه باشد، کتابی برای آموزش شیوه درست برخورد با کودکان، پذیرش پرسش‌های آنان و حتی تشویق آنان به پرسشگری است. همچنین نهادینه ساختن فرهنگ گفت‌وگو به عنوان تنها شکل هنجار رفتار با کودکان (و نه تنبیه و...)، از دیگر اهداف طالبوف در نگارش این کتاب است.

هرچند با ناکامی مشروطه و انحلال مجلس، ایدئولوژی لیبرالیسم نیز تا حد زیادی اعتبار خود را از دست داد (چنان‌که در ادامه خواهیم دید ناسیونالیسم و بعدتر مارکسیسم جای لیبرالیسم را گرفت)، این سخن بدین معنی نیز نیست که پس از پایان

مشروطه، آثاری (کودکانه) با درون‌مایه‌های لیبرالیستی سروده نشد. پس از این دوره، شاعرانی چون شاملو، اشعاری کودکانه سرودند که تا حدود زیادی بنیاد آنها آموزه‌های لیبرالیستی بود. شعر بلند «بارون» احمد شاملو - که با زبانی کودکانه سروده شده است - یکی از بهترین نمونه‌های این دسته از اشعار است. شعر «بارون» - که یک سال پس از کودتا و بازگشت استبداد پهلوی سروده شده است - تصویرگر فضای تیره سال‌های پس از کودتاست. شاعر که در سیاهی‌ها سراغ زهره (نماد رهایی و آزادی) را می‌گیرد، در پایان با مردانی زندانی برخورد می‌کند که زهره تابان در مشت آنان است:

«غصه نخور دیوونه/ کی دیده که شب بمونه؟/ زهره تابون اینجاس/ تو
گره مشت مرداس/ وقتی که مردا پاشن/ ابرا ز هم می‌پاشن/ خروس سحر
می‌خونه/ خورشید خانم می‌دونه/ که وقت شب گذشته/ موقع کار و
گشته/ خورشید بالا بالا/ گوشش به زنگه حالا و...» (شاملو، ۱۳۸۸: ۷-۱۵).

درباره این شعر، ذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه مخاطبان این شعر بیش از آنکه کودکان باشند، بزرگسالانی هستند که ایام خفقان‌آور پس از کودتا را از سر می‌گذرانیده‌اند. در حقیقت زبان کودکانه این شعر تنها حربه/ وسیله‌ای است که شاعر بتواند به واسطه آن از دیوار سانسور عبور کند. این ترفند - که کسان دیگری چون صمد بهرنگی نیز از آن استفاده کردند - هر چند شاعر را عجلتاً به هدف خود (شنیده شدن شعر و پیام آن) می‌رسانید، عملاً شعر کودک را از ماهیت خود عاری می‌ساخت و یا اینکه کودکانی را که این اشعار برایشان خوانده می‌شد، با پیامی مواجه می‌کرد که فهم و هضم آن برای آنان تقریباً ناممکن بود.

ایدئولوژی ناسیونالیسم و ادبیات کودک ایران

برخلاف آنچه روشن‌فکران انقلابیون عصر مشروطه می‌پنداشتند، مشروطه و نظام پارلمانی آن نه تنها آمال و آرزوهای ایرانیان را برآورده نکرد، بلکه خود نیز دولتی مستعجل بود که دیری نپایید و جای خود را به دولتی اقتدارگرا (پهلوی‌ها) داد. مورخان، دلایل گوناگونی برای این ناکامی برشمرده‌اند. از دلایل خارجی می‌توان به نقش قدرت‌های خارجی و سلطه‌گر چون انگلیس و روسیه و نفوذ آنها در ایران اشاره کرد

(آفاری، ۱۳۸۵: ۱۷۵) و از دلایل داخلی به عنوان نمونه می‌توان از فقدان زیرساخت‌های لازم یاد کرد. مشروطه پیش از آنکه انقلابی اجتماعی باشد، انقلابی سیاسی بود؛ زیرا با تغییرات عمده و اساسی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی همراه نگشت. «انقلاب‌های اجتماعی از طریق منازعات سیاسی اقتصادی که نیروهای طبقاتی در آن نقش کلیدی ایفا می‌کنند، تحقق می‌یابند. به عبارت دیگر ابتدا تغییرات در نظام‌های اجتماعی باعث پیدایی نارضایتی اجتماعی و بسیج توده‌ای می‌گردد. سرانجام جنبش توده‌ای با یک ایدئولوژی و با یک سازمان‌دهی، نسبت به سرنگونی رژیم حاکم اقدام می‌کند» (ملائی توانی، ۱۳۸۱: ۷۷). از آنجا که جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان چنین مراحل را از سر گذرانده بود، به ناچار با تعارض‌ها و آشفتگی‌های بسیار روبرو گردید و سرانجام کارایی خود را از دست داد.

این ناکامی سبب شد تا روشن‌فکران / سیاسیون آن عصر، بدیلی برای آن جست‌وجو کنند. این بدیل چیزی نبود جز دولتی اقتدارگرا که بتواند به این آشفتگی‌ها پایان بخشد، ایران را در راه توسعه و پیشرفت رهبری کند. چنین دولت اقتدارگرایی به دلیل تمرکزگرا بودنش طبعاً نمی‌توانست از لیبرالیسم و آموزه‌های آن چون آزادی برای مشروعیت بخشیدن به خود استفاده کند. پس به ناچار ایدئولوژی ناسیونالیسم را که معمولاً ایدئولوژی دولت‌های اقتدارگرا بوده است، جایگزین ایدئولوژی لیبرالیسم کرد. این تغییر ایدئولوژیک، جامعه ادبی آن روز را نیز تغییر داد. پیدایش و رواج رمان‌های تاریخی (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۸۷) و همچنین خلق و اجرای نمایشنامه‌هایی با مضامین اقتباس‌شده از ایران باستان و... (ملک‌پور، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۲۴)، تنها بخشی از این تغییرات بودند. دامنه این تغییرات به حوزه کودک و ادبیات کودک نیز کشیده شد؛ زیرا ناسیونالیسم و دولت مشروعیت‌یافته از آن، تصور دیگری از کودک و هنرهای آن داشت^(۵).

ناسیونالیسم در ایران

پیشینه تفکرات ناسیونالیستی در دوره معاصر را باید در آثار روشن‌فکران عصر مشروطه چون طالبوف، آقاخان کرمانی و... یافت. این سخن درست است که ناسیونالیسم در واکنش به لیبرالیسم دوره مشروطه به وجود آمد، اما نباید این نکته را نیز فراموش کرد که بسیاری از مفاهیم اصلی این ایدئولوژی در ایدئولوژی لیبرالیسم نیز حضور دارد.

به عنوان نمونه وطن‌پرستی - مفهومی که در ایدئولوژی ناسیونالیسم در صدر می‌نشیند - مفهومی است که بسیاری از روشن‌فکران لیبرال عصر مشروطه مانند آخوندزاده نیز بر آن تأکید داشته‌اند (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۱).

خاستگاه مشترک این دو ایدئولوژی (هر دو ایدئولوژی مدرن بوده، با مدرنیته نسبت دارند)، دلیل اصلی این شباهت است؛ زیرا هر دو، سودای رهایی از انقیاد را دارند، با این تفاوت که لیبرالیسم به دلیل خصلت فردگرایانه‌اش (اکشلال، ۱۳۸۵: ۵۷)، رهایی را بیشتر از جنبه فردی آن مطرح می‌سازد، حال آنکه ناسیونالیسم به دلیل تأکیدش بر دولت - ملت، این رهایی را به شکل جمعی و ملی پی‌می‌گیرد؛ به تعبیری در ناسیونالیسم، سخن از رهایی از قیمومیت ملت‌های دیگر (استعمارگران، امپراتوری‌ها و...) است.

ناسیونالیسم ایرانی و مؤلفه‌های آن

چنان‌که گفته شد، ناسیونالیسم ایدئولوژی به شدت تمرکزگراست؛ به همین خاطر نیز می‌کوشد تفاوت‌ها و تنوع‌های موجود در جامعه/ کشور را از بین برده، آن را در قالب یک مفهوم یکدست (دولت ملت) ادغام نماید. این مسئله به‌ویژه در کشورهای چون ایران که ساختار پراکنده/ موزاییکی داشته‌اند، اهمیت بسیار می‌یابد. جامعه ایران به دلیل ساختار قبیله/ ایلیاتی آن دارای تنوع بسیار مذهبی، زبانی و فرهنگی بوده است؛ تنوعی که خود زمینه‌ساز تنش‌های بسیار قومی - مذهبی نیز بوده است (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۲). ناسیونالیسم ایرانی و دولت را در آنجا بجوییم. ناسیونالیست رضاخانی، وظیفه محو چنین تنوع برآشوبنده‌ای را داشت؛ سرکوب عشایر و ایلات، یکی از ابعاد این طرح بود (تاپر، ۱۳۸۹: ۳۲۷). در کنار آن دولت پهلوی کوشید با توجه به مؤلفه‌هایی چون گسترش زبان فارسی به عنوان زبان مشترک ایرانیان، تدوین تاریخ مشترک ایرانیان (تاریخی که فراتر از روایات قومی بوده، جنبه ملی داشته باشد) و... دولت - ملتی یکدست ایجاد کند. بهترین زمان برای چنین کاری، دوران کودکی است، زیرا زبان‌آموزی در این دوره امکان‌پذیر است و بهترین وسیله برای آن، کتاب‌های درسی است. به همین خاطر نیز کتاب‌های درسی کودکان، جایی است که باید ادبیات کودکِ هنجار ایدئولوژی ناسیونالیسم را در آنجا جست‌وجو کنیم.

ناسیونالیسم ایرانی و ادبیات کودک

استحکام و ترویج ایدئولوژی ناسیونالیسم سبب طرح هنجارهای جدیدی برای کودک و ادبیات کودکان شد؛ هنجارهایی که با دوره پیشین و آثاری چون «کتاب احمد» کاملاً متفاوت بود. بررسی کتاب‌های درسی کودکان در دوره پهلوی به خوبی از این تفاوت‌ها پرده برداشته، هنجارهای جدید را نشان می‌دهد. از نظر ایدئولوژی ناسیونالیسم، اصلی‌ترین ویژگی و بایسته کودک بهنجار، آشنایی با هویت ملی (و نه قومی و...) خویش و برتری دادن آن بر سایر هویت‌ها (دینی، زبانی و...) است. وظیفه نهاد آموزش هم دقیقاً ساختن چنین کودکانی است.

به تعبیری: «نقش آموزش رسمی در دولت - ملت عبارت است از تبدیل طفلی که از نظر ملی بی‌طرف است به فردی آلمانی، روسی یا چینی [و ایرانی]. در چهارچوب ملی، مدارس این مهم را به کمک برنامه درسی به‌ویژه زبان، ادبیات و تاریخ ملی انجام می‌دهند. به طور غیر رسمی مدارس [در کشورهایی با ایدئولوژی ناسیونالیسم] این کار را از راه ایجاد حس هویت ملی در جوانان به کمک الگوسازی قهرمانان ملی، یادواره‌ها، بزرگداشت‌ها، سرودهای ملی و نمادهایی چون پرچم ملی انجام می‌دهند» (گوتک، ۱۳۹۲: ۲۳۷).

از دید ایدئولوژی ناسیونالیسم، انسان بدون هویت ملی خویش، هیچ محلی از اعراب ندارد. پس آشنایی با عناصر هویت‌ساز، امری ناگزیر است. کودک هنجار، کودکی است که نه تنها از تاریخ، پیشینه سرزمین و وطن خود آگاهی دارد، بلکه آن را چون امری مقدس ستایش می‌کند (درست برخلاف احمد که هیچ چیزی را بدون چون و چرا کردن نمی‌پذیرد). انبوه اشعار میهن‌پرستانه‌ای که در کتاب‌های درسی این دوره درباره وطن و وطن‌دوستی/ وطن‌پرستی دیده می‌شود، گواه درستی این ادعاست. به عنوان نمونه در کتاب درسی سال سوم دبستان (تألیف ۱۳۰۰ ه. ش)، شعری از دهخدا با مضمون وطن‌دوستی دیده می‌شود:

هنوزم ز خردی به خاطر در است	که در لانه ماکیان برده دست
به منقارم آن‌سان به سختی گزید	که اشکم چو خون از رگ آندم جهید
پدر خنده بر گریه‌ام زد که هان	وطن‌داری آموز از ماکیان

(قره داغی، ۱۳۹۳: ۲۸)

ناسیونالیسم با برتری نهادن مفهوم وطن (دولت ملت) بر فرد، نه تنها از افراد جامعه سرسپردگی می‌خواهد، بلکه فدا شدن در راه آن را والاترین ارزش‌ها معرفی می‌کند. گنج‌انیده شدن شعر معروف (و منسوب) فردوسی در کتاب‌های درسی این دوره، دقیقاً انعکاس‌دهندهٔ چنین باوری است:

چو ایران نباشد، تن من مباد	بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
اگر سر به سر تن به کشتن دهیم	از آن به که کشور به دشمن دهیم
دریغ است ایران که ویران شود	کنام پلنگان و شیران شود

(همان: ۱۷۸)

همان‌گونه که گفته شد، یکی از اهداف دولت‌های ناسیونالیست، ایجاد جامعه‌ای یکدست است؛ برای نیل به چنین هدفی یا باید این تنوع‌های قومی، زبانی و... را از بین برده، محو کرد و یا اینکه در مقایسه با هویت ملی، هویت‌های قومی، زبانی و مذهبی را امری فرعی و ثانوی جلوه داد؛ نشان دادن زبان مادری و قومی به زبانی فرعی/ ثانوی در مقایسه با زبان فارسی، نمونهٔ چنین تلاشی است. به همین خاطر هم هست که در برخی از اشعاری که در کتاب‌های درسی این دوره آمده است، از کودکان خواسته می‌شود که هویت‌های قومی، منطقه‌ای و... خود را نادیده گرفته، دست در دست یکدیگر دهند. شعر «وطن»، نمونه‌ای از این دسته اشعار است.

ما همه کودکان ایرانیم	مادر خویش را ننگه‌بانیم
زادهٔ کورش و هخامنشیم	بچهٔ اردشیر و ساسانیم
ملک ایران یکی گلستان است	ما گل سرخ این گلستانیم
چون نیاکان باستانی خویش	راستگوی و درست‌پیمانیم
همه در فکر ملت و وطنیم	همه در بند دین و ایمانیم
همه از یک نژاد و یک خاکیم	گر ز تهران و از خراسانیم...

(قره داغی، ۱۳۹۳: ۵۹)

کارکرد ایدئولوژیک این شعر را تنها پس از آشنایی با شرایط ایران در سال‌های آغازین قرن حاضر می‌توان درک کرد. چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، ایران در آن سال‌ها ساختاری واحد و یکپارچه نداشت. برخلاف کشورهای غربی آن عصر - که پای به عصر دولت - ملت نهاده بودند - ایران سرزمینی بود با ساختاری پراکنده. دلایل این

پراکندگی‌ها متعدد بودند؛ تفاوت‌های زبانی، تفاوت‌های مذهبی و حتی تفاوت در پیشینه تاریخی اقوام. این تفاوت‌ها، اصلی‌ترین مانع برای ایجاد کشوری با ساختاری یکپارچه و متمرکز قلمداد می‌شد. در این شعر اما از کودکان خواسته می‌شود، با نگاهی فراتر از نگاه قومی به خود و سرزمینشان بنگرند؛ نه تنها تهرانی و خراسانی بودن (هویت‌های منطقه‌ای) در مقایسه با هویتی بزرگ‌تر یعنی ایرانی بودن، امری ثانوی و عرضی نشان داده می‌شود، بلکه به جای تاریخ قومی/قبیله‌ای، از تاریخی کهن سخن به میان می‌آید که کودک باید آن را جانشین تاریخ قومی خود سازد. به باور نویسندگان کتاب‌های درسی آن عصر، نهادینه شدن چنین باورها و آموزه‌هایی در کودکان - که آشکارا رنگی ناسیونالیستی دارند - زمینه‌ساز پیدایش ایرانی یکپارچه (مانند کشورهای غربی آن روزگار) خواهد شد.

ایدئولوژی مارکسیسم و ادبیات کودک

مارکسیسم، ایدئولوژی‌ای که عنوان خود را از «کارل مارکس»، فیلسوف مشهور آلمانی گرفته است، سابقه و قدمتی بیش از کارل مارکس دارد. نه تنها کسانی چون «سن سیمون» پیشتر از مارکس بودند که اندیشه‌های سوسیالیستی داشتند (کار، ۱۳۶۴: ۲۳)، بلکه بسیاری از مفاهیم بنیادین مارکسیسم مانند بیگانگی، دیالکتیک، تضاد طبقاتی را می‌توان در آثار فلاسفه‌ای چون هگل، برونو بائر و... نیز مشاهده کرد (کولکوفسکی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱). با این همه این مارکس (و همکارش انگلس) بود که کوشید به این اندیشه‌ها که می‌انگاشت تخیلی هستند، لباس علم ببوشاند و آن را از حالت سوسیالیسم تخیلی به سوسیالیسم علمی تغییر دهد (انگلس، ۱۳۸۶: ۷۹). شاید به همین خاطر نیز است که این ایدئولوژی را به نام او می‌شناسند.

مارکسیسم، ایدئولوژی گسترده‌ای است و جریان‌های متعددی دارد. در نتیجه ارائه تعریفی از آن، که شامل همه این جریان‌ها باشد، امکان‌پذیر نیست. با این حال می‌توان درباره مارکسیسم گفت که این ایدئولوژی از تضاد طبقاتی بنیادینی سخن می‌گوید که به دلیل دسترسی (مالکیت) بخشی از جامعه (طبقه بورژوا) به ابزار تولید و نیروهای مولد و محرومیت دیگر افراد جامعه (طبقه پرولتاریا) از آنها به وجود آمده است؛ تضادی که سرانجام و پس از انقلابی تمام‌عیار با پیروزی طبقه پرولتاریا پایان گرفته، زمینه‌ساز

پیدایش جامعه‌ای خواهد بود که برخلاف جامعه سرمایه‌داری، جامعه‌ای است که افراد در آن تحت سلطه مناسبات اجتماعی و محصولاتی که خود ساخته‌اند، قرار نگیرند (هیودیس، ۱۳۹۴: ۲۸۷). به تعبیر خود مارکس:

«کمونیسم الغای ایجابی مالکیت خصوصی، الغای از خودبیگانگی انسانی و بدین‌سان تملک واقعی ذات انسانی توسط آدمی و برای آدمی است. بنابراین کمونیسم، بازگشت خود انسان به مثابه موجودی اجتماعی واقعاً انسانی است... کمونیسم راه‌حل قطعی تعارض آدمی با طبیعت و آدمی با آدمی است؛ راه‌حل واقعی تضاد میان وجود و ماهیت، میان عینیت‌یافتگی و خوداثباتی، میان آزادی و ضرورت، میان فرد و نوع است» (مارکس، ۱۳۹۲: ۳۰۲).

مارکسیسم در ایران

هرچند برخلاف دو ایدئولوژی اخیر (لیبرالیسم و ناسیونالیسم)، مارکسیست‌های ایرانی نتوانستند در ایران دولتی تشکیل دهند و عملاً هرگز در ایران، دولتی مارکسیستی زمام امور را به دست نگرفت، اما حضور و نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی در ایران به‌ویژه در سال‌های پس از رضاخان، امری انکارناپذیر است. با سقوط رضاخان، ایدئولوژی ناسیونالیسم تا حدود زیادی اعتبار خود را از دست داد (البته در دوره پهلوی دوم، این ایدئولوژی با شدت کمتری پی گرفته شد، اما در میان روشن‌فکران و فعالان، کمتر طرفداری داشت) و روشن‌فکران را به جست‌وجوی یافتن الگوی توسعه و پیشرفت دیگری واداشت. این الگو، مارکسیسم بود. بسیاری از روشن‌فکران آن عصر مانند احسان طبری و دکتر ارانی و در سال‌های بعد کسانی چون بیژن جزنی و مصطفی شجاعیان، مارکسیسم را تنها گزینه برای توسعه کشور می‌دانستند.

آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های مارکسیستی به سال‌های پیش از انقلاب مشروطه بازمی‌گردد. مهاجران و کارگران ایرانی که در قفقاز کار می‌کردند، پس از آشنا شدن با آموزه‌های مارکسیسم اولین گروه‌ها و احزاب مارکسیستی، حزب اجتماعیون عامیون را تأسیس کردند (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۳)؛ حزبی که چه در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه و چه در سال‌های پس از آن در تحولات سیاسی ایران، نقش بسیار گسترده‌ای داشت. اوج

گسترش و فعالیت مارکسیستی در ایران با تشکیل حزب توده که یکی از سازمان‌یافته‌ترین احزاب تا سال‌های انقلاب اسلامی بود، همراه بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۹۸). در کنار این حزب، باید به برخی جریان‌ها و گروه‌های مارکسیستی مانند چریک‌های فدایی خلق نیز اشاره کرد که بیشتر خط‌مشی نظامی و قهرآمیز در پیش گرفته بودند.

این احزاب در کنار فعالیت‌های سیاسی گسترده، به حوزه فرهنگ و ادبیات نیز توجه بسیاری داشتند و می‌کوشیدند تا هنجارهای ادبی ملهم از مارکسیسم را در حوزه فرهنگ و ادبیات نیز نهادینه سازند. برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران که در آن برخی از مارکسیست‌های نامی چون احسان طبری سخنرانی کردند، در راستای چنین هدفی بود (طبری، ۱۳۸۵: ۶۹).

این تلاش‌ها، حوزه ادبیات کودک را به عنوان یکی از حوزه‌های جدید ادبی نیز در برمی‌گرفت. گستردگی این توجه به حدی بود که می‌توان گفت در میان ایدئولوژی‌های مطرح‌شده، تاکنون مارکسیسم بیشترین توجه را به ادبیات کودک داشته است. اصلی‌ترین ابعاد این توجه عبارتند از:

تدوین کتب درسی

مارکسیست‌های ایرانی یا به دلیل تقلید از کتاب‌های درسی آن زمان، که چنان‌که نشان دادیم از باورهای ناسیونالیستی سرشار بود و یا به دلیل ناکارآمدی نظام آموزشی و کتاب‌های آن، که از نظر آنان انعکاس‌دهنده آرمان‌ها و سبک زندگی طبقه بورژوازی ایران و اشرافی دانسته می‌شد (بهرنگی، ۱۳۳۶: ۶۸)، به امید روزی که دولتی مارکسیستی در ایران تشکیل دهند، به تدوین و تألیف کتاب‌های درسی برای مدارس پرداختند. این کتاب‌ها مثلاً کتاب کلاس اول، آکنده از اندیشه‌های مارکسیستی بود. به عنوان نمونه در این کتاب‌ها برخلاف کتاب‌های درسی رایج، هیچ سخنی از ملیت، وطن، ایران و... به میان نمی‌آید؛ زیرا مارکسیسم غالباً نگاهی انترناسیونالیستی دارد^(۶) و به جای توجه به ملت، وطن و... مفهوم طبقه و تضاد طبقاتی (یا تضاد سرمایه‌دار و کارگر) را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. در کتاب درسی کلاس اول به بهانه آموزش حرف «پ» مفاهیمی چون تضاد طبقاتی، مالکیت خصوصی و... بیان شده است:

توپ بازی

پرویز یک توپ چرمی بزرگ دارد
ما توپ نداریم
پرویز این توپ را دزدیده است
او خیلی خودخواه است.
ما برای اینکه با توپ بازی کنیم، حرف‌های او را بدون چون و چرا قبول
می‌کنیم.
پرویز می‌گوید: اگر می‌خواهید با توپ من بازی کنید، باید به من سواری
بدهید.
پرویز با ما فرق دارد. چون او توپ چرمی دارد و ما نداریم...
یک روز یکی از بچه‌ها گفت: پرویز، این توپ متعلق به تو نیست، تو آن را
دزدیده‌ای.
پرویز گفت: نه این توپ را ندزدیده‌ام.
یکی دیگر گفت: پدرم دیده است که تو آن را دزدیده‌ای. چرا ما باید به تو
سواری بدهیم؟
بچه‌ها زیاد شدند. آنها به زور توپ را از پرویز گرفتند.
حالا با این توپ همه بچه‌ها بازی می‌کنند.
دیگر کسی مجبور نیست به کسی سواری بدهد و یا حرف‌هایش را بدون
دلیل اجرا کند. چون توپ متعلق به همه است. پرویز دیگر با ما فرقی
ندارد (پویا، ۱۳۵۸: ۶).

تئوری ادبیات کودک

نظریه پردازان ایدئولوژی پیشین (لیبرالیسم و ناسیونالیسم)، کمتر به فکر ارائه یک
نظریه منسجم درباره کودک و ادبیات آن بودند. به همین خاطر نیز ما نوشته مستقل و
شناخته شده‌ای از آنان در دست نداریم. حال آنکه مارکسیست‌های ایرانی در این زمینه
نیز فعال بودند و آثاری مانیفست‌گونه نیز در این زمینه نوشته‌اند؛ آثاری که در آنها به
کودک و ادبیاتی که شایسته آن است، به نحوه تعامل با کودک و همچنین نسبت کودک

با جهان پیرامونش اشاراتی کرده‌اند. به عنوان نمونه «صمد بهرنگی» در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات کودک»، از کودک و ادبیاتی که شایسته آن است سخن می‌گوید. از نظر بهرنگی این باور، باوری نادرست است که دوران کودکی، دوران شادکامی است. از نظر او کودک باید در همین دوران با واقعیت‌های تلخ زندگی آشنا شود. او باید بداند که در مملکت او بچه‌هایی هستند که سال به سال هم رنگ گوشت را نمی‌بینند، تنها به این دلیل که عده‌ای اندک همیشه غاز سرخ‌شده در شراب در سفره‌های خود می‌چینند (بهرنگی، ۱۳۶۰: ۱۲۱). حتی دانستن اینکه بیش از نیمی از مردم جهان گرسنه‌اند، کافی نیست؛ زیرا کودک باید چرایی و چگونگی برانداختگی و تغییر آن را هم بداند:

«ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین و بی‌خبری و در رؤیا و خیال‌های شیرین کودکی و دنیای تاریک و آگاه غرقه در واقعیت‌های تلخ و دردآور و سرسخت محیط اجتماعی بزرگ‌ترها. کودک باید از این پل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ به دست به دنیای تاریک بزرگ‌ترها برسد. در این صورت است که بچه می‌تواند کمک و یار واقعی پدرش در زندگی باشد و عامل تغییردهنده مثبتی در اجتماع راکد و هر دو فرورونده... خلاصه کلام باید جهان‌بینی علمی و دقیقی به بچه داد؛ معیاری به او داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیت‌های دگرگون‌شونده دائمی و گوناگون اجتماعی ارزیابی کند» (بهرنگی، ۱۳۶۰: ۱۲۲-۱۲۳).

آفرینش آثار ادبی برای کودکان

نویسندگان و شاعرانی که در این دوره و با الهام از آموزه‌های مارکسیسم به خلق آثاری ادبی پرداخته‌اند، کم نیستند. اما ادبیات کودک مارکسیستی با نام صمد بهرنگی و آثار او به‌ویژه داستان «ماهی سیاه کوچولو» گره خورده است؛ داستانی که هم به لحاظ ساختار و زیبایی و هم به لحاظ نحوه انتقال آموزه‌های ایدئولوژی یادشده، موفق‌ترین اثر مارکسیستی تا به امروز بوده است. «ماهی سیاه کوچولو»، داستان ماهی‌ای است که دیگر

تاب زندگی کردن در آبگیر کوچک را ندارد و می‌خواهد راهی دریا شود. اما این تصمیمی است که مادر و دیگر ماهیان با آن مخالفت می‌کنند، زیرا راه را پر از خطر (مرغ سقا و...) می‌بینند. به ناچار ماهی سیاه کوچولو به تنهایی به راه می‌افتد. او با خطرانی در راه مواجه می‌شود، اما با خنجری که با خود دارد، دشمنان را از بین می‌برد. سرانجام وقتی به دریا می‌رسد، شکار مرغ ماهیخوار می‌گردد. اما او شجاعانه و با فدا کردن خود، این دشمن بزرگ ماهیان را نیز از بین می‌برد.

نویسنده این داستان، صمد بهرنگی، برجسته‌ترین شخصیت هسته تبریز بود که هسته‌ای مارکسیستی با رویکردی چریکی بوده است (بهرز، ۱۳۹۲: ۹۶). به همین خاطر نیز می‌توان «ماهی سیاه کوچولو» را انعکاس ایدئولوژی و هنجارهای گروه‌های مبارز چریکی در ایران دانست. داستان نیز کاملاً با فضای چریکی گروه‌های مارکسیستی آن زمان تطابق دارد. نفی محیط محدود زندگی و تلاش برای یافتن راهی برای تغییر آن توسط ماهی سیاه کوچولو، «آشکارا از اندیشه طغیان علیه وضع موجود اجتماعی» (تلف، ۱۳۹۴: ۱۴۷) حکایت دارد. همچنین خنجری که ماهی سیاه کوچولو به وسیله آن دشمنان خود، مرغ سقا و... را از بین می‌برد، نمادی از باور به مبارزات مسلحانه گروه‌های چریکی مارکسیست است. ماهی سیاه همان‌گونه رفتار می‌کند که تئوریسین‌های این گروه‌ها از پیروان خود می‌خواهند:

«چنین است راهی که در برابر کمونیست‌های ایران قرار دارد... به نظر ما برای انجام این وظیفه، همه گروه‌های کمونیستی باید نیروی سازمانی و سیاسی و ایدئولوژیک خود را برای اعمال آن متمرکز سازند. گروه‌های کمونیستی باید در پراتیک سیاسی و سازمانی خود عمیقاً مصالح حال و آینده شیوه قهرآمیز مبارزه را در نظر داشته باشند و با احساس مسئولیت عمیق و با حداکثر فداکاری و گذشت نسبت به آن رفتار کنند. به نظر ما همه فعالیت‌های گروه‌های کمونیستی ایران در شرایط کنونی فقط باید در حول اعمال مبارزه قهرآمیز متمرکز گردد» (جزنی، بی‌تا: ۴۴).

ماهی سیاه کوچولو نیز می‌خواهد چنین پیامی به خوانندگان خود دهد؛ تنها راه تغییر جامعه، حرکت مسلحانه و انقلابی (نه در شیوه گفت‌وگو و مسالمت‌آمیز) است. اما

آیا طبقهٔ پرولتاریای ایران در آن زمان، توان چنین انقلابی را داشت و اگر پرولتاریا توان چنین کاری را در خود نمی‌دید، چاره و استراتژی چه می‌باید باشد؟

«ماهی سیاه کوچولو»، داستانی است که می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد. آنچه مشخص است، از نظر این گروه‌ها، پرولتاریای ایران در آن شرایط توان و یا انگیزهٔ چنین حرکتی را نداشت؛ زیرا آنان می‌پنداشتند پرولتاریا در ایران (حال به هر دلیلی) توانایی حرکت انقلابی را ندارد. پس از نظر آنها چاره‌ای جز این نبود که با نادیده گرفتن آنها، گروه‌هایی کوچک تشکیل شده، دست به اقدام چریکی بزنند. صحنهٔ آغازین «ماهی سیاه کوچولو» نشان‌دهندهٔ چنین فضایی است. ماهی‌ها (نمادی از طبقهٔ پرولتاریا) به درخواست ماهی سیاه کوچولو برای رفتن از برکه (تغییر جامعه)، پاسخ منفی می‌دهند:

«چند روزی بود که ماهی کوچولو تو فکر بود و خیلی کم حرف

می‌زد... مادر خیال می‌کرد بچه‌اش کسالتی دارد... اما نگو که درد دل

ماهی سیاه از چیز دیگری است.

ماهی سیاه کوچولو [به مادرش] گفت: من دیگر نمی‌توانم گردش کنم.

باید از اینجا بروم... می‌خواهم ببینم آخر جویبار کجاست... دلم می‌خواهد

بدانم جاهای دیگر چه خبرهایی هست. مادرش... گفت این حرف‌های

گنده‌گنده را بگذار کنار. حالا موقع گردش است نه این حرف‌ها...

دیگری گفت: فقط یک گوشمالی کوچولو می‌خواهد...

یکی دیگر گفت: خانم وقتی بچه‌ات را آن‌طور که لازم است، تربیت

نمی‌کنی، باید سزایش را هم ببینی» (بهرنگی، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۴).

ماهی سیاه کوچولو ناامید از حرکتی جمعی، خود به تنهایی پای در راه می‌گذارد؛ راهی که مرگ، پایان آن است. اما داستان در واقع با مرگ ماهی سیاه کوچولو نه تنها پایان نمی‌پذیرد، بلکه در واقع آغازی است برای داستانی دیگر؛ زیرا شرح حال او سبب آگاه شدن ماهی / ماهی‌های دیگر می‌شود؛ ماهی‌هایی که می‌خواهند راه او را ادامه دهند. بخش پایانی داستان شاید زیباترین صحنهٔ داستان باشد:

«ماهی پیر، قصه‌اش را تمام کرد و به دوازده هزار بچه و نوه‌اش گفت:

دیگر وقت خواب است بچه‌ها، بروید بخوابید.

بچه‌ها و نوه‌ها گفتند: مادر بزرگ نگفتی آن ماهی ریزه چطور شد؟
ماهی پیر گفت: آن هم بماند برای فردا شب. حالا وقت خواب است،
شب بخیر.

یازده هزار و نهصد و نود و نه ماهی کوچولو شب بخیر گفتند و رفتند
خوابیدند. مادر بزرگ هم خوابش برد، اما ماهی سرخ کوچولویی هرچقدر کرد،
خوابش نبرد. شب تا صبح همه‌اش در فکر دریا بود» (بهرنگی، ۱۳۸۶: ۳۶).

ماهی سیاه کوچولو، نماد چریک‌های کوچکی است که خویشکاری آنها به حرکت
و داشتن پرولتاریا برای انجام رسالت خود (تغییر جامعه) است. به تعبیر خود آنها، موتور
کوچکی هستند که برای روشن شدن موتور بزرگ به ناچار باید به حرکت درآیند. گویی
در نظر آنها تنها بدین طریق است که پرولتاریا، رخوت‌زدگی خود را کنار خواهد گذاشت.
همان‌گونه که مرگ ماهی سیاه کوچولو سبب بیداری و حرکت ماهی/ ماهی‌های دیگر شد.
«ماهی سیاه کوچولو» هر چند شناخته‌شده‌ترین داستان ادبیات کودک مارکسیستی در
ایران است، تنها داستان از این نوع هم نیست. داستان «شغالشاه»، یکی دیگر از این آثار است
که آشکارا درون‌مایه‌ای مارکسیستی دارد. «شغالشاه»، داستان کوتاهی که به قلم احسان
طبری نگارش یافته است، داستان کشور ماکیان را روایت می‌کند؛ کشوری که شغالی بر آن
فرمان می‌راند. شغالشاه - که نسب خود را به موجودات آسمانی می‌رساند - به وسیله برخی
از ماکیان، ساکنان کشور ماکیان را فریفته، آنها را استثمار می‌کرد. او به این بهانه که از آنها
در برابر حیوانات وحشی حمایت می‌کند، هر روز تعدادی از جوجه‌ها را می‌خورد و... تا اینکه
روزی گذار کلاغی به کشور ماکیان می‌افتد (کلاغ را می‌توان نماد روشن‌فکر مارکسیست
دانست). کلاغ آنان را با حقیقت آشنا کرده، برخی از ماکیان را به شورش وامی‌دارد. پایان
داستان، مرگ شغالشاه و آزادی کشور ماکیان است (ر.ک: طبری، ۱۳۵۸).

خواننده آشنا با ایدئولوژی مارکسیسم در این داستان کوتاه سی صفحه‌ای تقریباً
تمام مؤلفه‌های اصلی ایدئولوژی یادشده را مانند از خودبیگانگی، انقلاب، آگاهی طبقاتی،
رسالت/ تعهد و... را تشخیص می‌دهد. حتی سخت‌ترین و پیچیده‌ترین این مؤلفه‌ها
(مفهوم ایدئولوژی) در این داستان حضوری آشکار دارد. طبری تقریباً تمام آنچه را که
در کتاب‌های فلسفی خود مانند آموزش فلسفه علمی با زبانی تجریدی و فلسفی بیان

کرده است، در داستان کوتاه شغالشاه با زبانی کودکانه پیش چشم خواننده قرار می‌دهد. طبری هرچند به خوبی از عهده این کار برمی‌آید، او نیز چون دیگر نویسندگان/شاعران ادبیات کودک سال‌های پیش از انقلاب، مخاطب کودک خود را کاملاً فراموش کرده، زبان و ادبیات کودک را وسیله/ابزار رسیدن به اهداف ایدئولوژیک خود می‌سازد.

نتیجه‌گیری

ایدئولوژی‌ها همانند گفتمان‌ها، هر یک تعریف خاصی از مفاهیم ارائه می‌دهند تا آنجا که می‌توان گفت یک مفهوم مشخص در ایدئولوژی‌های متفاوت، ناگزیر معنا و تعاریف متفاوتی می‌یابد؛ به همین خاطر است که می‌بینیم کودک و ادبیات کودک - به عنوان مفهومی تازه در ادبیات - در ایدئولوژی‌های دوران معاصر چون لیبرالیسم، ناسیونالیسم و مارکسیسم به اشکال گوناگونی تعریف می‌شوند. این برداشت/تعاریف متفاوت از مفهوم کودک و ادبیات آن در دوره معاصر نتایج چندی به دنبال دارد؛ به عنوان نمونه هر ایدئولوژی با توجه به تعریف خود از کودک، برای او آثاری خاص را بر گزیده و یا می‌آفریند؛ آثاری که یا با ارزش‌های حاکم بر همان ایدئولوژی انطباق دارد و یا اینکه بر اساس همان ارزش‌ها نوشته شده‌اند.

آثاری که بر درستی این ادعا گواهی دهند، کم نیستند. مسلماً وقتی طالبوف کتاب احمد را می‌نوشت، هنجارها و ارزش‌های ایدئولوژی لیبرالیسم را پیش چشم خود داشت؛ همچنانکه که آثاری که می‌کوشند سرسپردگی به وطن را به عنوان بالاترین ارزش به کودکان معرفی کنند، آشکارا برساخته ایدئولوژی ناسیونالیسم هستند؛ اشعار مندرج در کتاب‌های درسی کودکان در دوران پهلوی دقیقاً بر اساس الگوهای این ایدئولوژی انتخاب شده‌اند. مارکسیسم که به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی، بر گریزناپذیری مبارزه و نبرد تأکید داشت، ادبیاتی را شایسته کودک می‌دانست که با آگاه نمودن کودکان به تناقضات جهان حاضر مانند تضاد طبقاتی و ... آنها را آماده مبارزه و نبرد برای دگرگون ساختن جامعه سازد؛ «ماهی سیاه کوچولوی» صمد بهرنگی دقیقاً بر اساس همین باور نوشته شده است. در پایان باید به نکته‌ای نیز اشاره کرد و آن اینکه به هر میزان که توجه به ایدئولوژی‌ها بیشتر شده است، حضور کودک و نقش آن نیز به حاشیه رفته است. به عنوان نمونه «کتاب احمد» بیش از آنکه کتابی برای کودکان باشد، کتابی به

زبان کودکان است و یا خوانندگان «ماهی سیاه کوچولو» بیش از آنکه کودکان باشند، مردان و زنانی هستند که رؤیای دگرگونی جامعه را داشته‌اند^(۷)؛ امری که می‌توان آن را وضعی برای ادبیات کودک دانست.

پی‌نوشت

۱. نویسندگان این مقاله از استفاده از نوع ادبی / ژانر برای ادبیات کودک تعمداً خودداری کرده‌اند؛ زیرا بر اساس سنت رایج، دلیل تحقق یک نوع ادبی و تمایز آن از انواع ادبی دیگر یا به واسطه درون‌مایه آن بوده است (چنان‌که این درون‌مایه ژانر حماسی است که آن را از تراژدی متمایز می‌سازد) و یا به خاطر شکل و ساختار آن (چنان‌که این شکل متل و چیستان است که به آنها به عنوان یک ژانر ادبی تشخیص می‌دهد). حال آنکه ادبیات کودک نه درون‌مایه مشخصی دارد و نه شکل / قالب خاص خود. به همین خاطر نیز به باور نویسندگان این مقاله در کاربست عنوان ژانر / نوع ادبی باید احتیاط بسیار نمود.
۲. در تأثیرپذیری ایرانیان در تألیف آثاری برای کودکان (و یا حداقل به زبان کودکان) از غرب می‌توان به «کتاب احمد» طالبوف که یکی از اولین کتاب‌ها درباره ادبیات کودک (و یا کتابی به زبان کودکان) است، اشاره کرد. طالبوف خود «تصریح دارد که در نگارش آن از امیل روسو الهام گرفته» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۵) است. همچنین نویسندگان تاریخ ادبیات کودکان ایران با باور به این مسئله می‌نویسند: «پیوندهای بازرگانی، فرهنگی و مذهبی، فرهیختگان کشورهای آسیایی را با روش‌های زندگی در غرب آشنا کرد. آنان زندگی کودکان خود را با فرنگیان می‌سنجیدند. کاستی‌ها را می‌دیدند و ناخشنود از حال و روز خود به آینده‌ای بهتر می‌اندیشیدند. در آن زمان زندگی به روش فرنگی در نظر روشن‌فکران سرزمین‌هایی چون هند، مصر، عثمانی، ایران و حتی قفقاز، رؤیایی دست‌نیافتنی بود. همه‌جا از آموزش و پرورش کودکان فرنگی سخن می‌رفت. این سخنان که از راه روزنامه‌ها و گردهمایی‌ها پراکنده می‌شد، نویدبخش دگرگونی زندگی کودکان خاورزمین و از جمله ایران بود» (محمدی و قایینی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۴).
۳. واژه ایدئولوژی سابقه چندانی در اندیشه سیاسی ندارد و قدمت آن تنها به دو‌یست سال پیش بازمی‌گردد (مک‌لان، ۱۳۸۵: ۱۳). اما در همین دوره کوتاه به دلیل کاربرد فراوان آن، معانی گوناگونی یافته است، تا آنجا که تبدیل به یکی از پیچیده‌ترین و مبهم‌ترین اصطلاحات اندیشه سیاسی گردیده، تعاریف متعددی از آن شده است. تعاریفی مانند

- «الف) فرایند تولید معانی، علایم و ارزش‌ها در زندگی اجتماعی ب) مجموعه‌ای از اندیشه‌های مختص گروه یا طبقه اجتماعی خاص پ) اندیشه‌هایی که به مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی مسلط یاری می‌رساند ت) ارتباطاتی که منظم‌اً تحریف می‌شوند ج) آنچه موقعیتی برای فاعل (سوژه) عرضه می‌کند و...» (ایگلتن، ۱۳۸۱: ۲۰). از میان این تعاریف اما برخی آشنا تر و مهم‌تر از دیگران است. به عنوان مثال تعریفی که مارکس از ایدئولوژی ارائه کرده است، یکی از رایج‌ترین این تعاریف است.
۴. مارکس، ایدئولوژی را وسیله یا ابزاری برای بازتولید سلطه طبقات حاکم می‌انگاشت. از نظر او، «ایدئولوژی به ساختار طبقاتی... مشروعیت می‌بخشد و بدین ترتیب برای بازتولید آنها به صورت امری حتمی و ضروری درمی‌آید. به همین دلیل ایدئولوژی لزوماً به نفع طبقه مسلط خدمت می‌کند» (لارین، ۱۳۸۰: ۵۱).
۵. پرداختن به ناسیونالیسم و پیشینه آن در غرب از حوصله این مقاله خارج است. برای آشنایی با این ایدئولوژی رجوع شود به هداک ۱۳۹۱؛ گلنر، ۱۳۸۸ و اسمیت، ۱۳۹۱.
۶. طبری در مقاله‌ای با عنوان «میهن پرستی»، میان مفهوم وطن پرستی ناسیونالیستی و وطن پرستی مارکسیستی تفاوت گذاشته، می‌نویسد: «برای آنکه به معنی واقعی مفهوم میهن پرستی^۱ پی ببریم، باید نخست بدانیم که این مفهوم را بخصوص باید با چه مفاهیمی (که به آنها مخلوطش کرده‌اند) اشتباه نکرد. مفهوم میهن پرستی با مفهوم ملت پرستی^۲ تنگ نظرانه خرده بورژوا تفاوت دارد. ملت پرستی تنگ نظرانه که همراه با کینه نسبت به ملل دیگر و ستایش دروغینی از خواص عالیة نژاد خود، اغراق بی پایه‌ای درباره مفاخر و شعائر ملی خود و تخفیف و تذلیل بی دلیل در مورد ملت‌های دیگر است، سلاح شومی است که از آن طبقات حاکمه برای برافروختن آتش کینه نژادی و تهیه زمینة جنگ‌های جهان گشایی و تجاوزکارانه استفاده می‌کنند... میهن پرستی واقعی [البته از نظر مارکسیست‌ها] یعنی دوست داشتن کشور خود، شوق و ذوق کامل برای مشاهده اینکه در کشور او یک آرمان بشری جامه حقیقت به خود پوشیده... بدین ترتیب مفهوم میهن پرستی واقعی با مفهوم جهان دوستی و داشتن یک شیوه تفکر جهانی^۳ منافات ندارد» (طبری، بی تا: ۳-۵).

1. patritisme
2. nationalisme
3. internationalisme

۷. به درستی نمی‌توان مخاطب «ماهی سیاه کوچولو» را مشخص کرد و یا آن را اثری برای کودکان دانست. برخی بر این باورند که «ماهی سیاه کوچولو» در ظاهر هر چند اثری است برای کودکان، «در لابه‌لای آن، سرگذشت دیگر و درس دیگری است برای بزرگ‌ترها» (هزارخانی، ۱۳۴۷: ۱۸).

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹) تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷) الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش مجید محمدزاده، تبریز، احیا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳) اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران، دماوند.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵) انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۹۱) ناسیونالیسم و مدرنیسم، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، ثالث.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴) تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- اکلشال، رابرت (۱۳۸۵) «لیبرالیسم»، در: مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، محمد قائد، تهران، مرکز.
- انگلس، فردریک (۱۳۸۶) سوسیالیسم: تخیلی و علمی، با مقدمه جورج نوواک، ترجمه مسعود صابری، تهران، طلیه پرسو.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۱) درآمدی بر ایدئولوژی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، آگه.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۶) آزادی و خیانت به آزادی: شش دشمن آزادی بشر، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، ماهی.
- بهرنگی، صمد (۱۳۳۶) کندوکاو در مسائل تربیتی ایران، تهران، شبگیر.
- (۱۳۶۰) «ادبیات کودکان» در: مجموعه مقالات صمد بهرنگی، تهران، دنیا.
- (۱۳۸۶) قصه‌های صمد بهرنگی، تهران، کاروان.
- بهروز، مازیار (۱۳۹۲) شورشیان آرمان‌خواه: ناکامی چپ در ایران، تهران، ققنوس.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲) آثار الباقیه، به تصحیح اکبر داناسرشت، تهران، ابن سینا.
- پارسانسب، محمد (۱۳۹۰) نظریه و نقد رمان تاریخی فارسی، تهران، چشمه.
- پویا، م (۱۳۵۸) کتاب کلاس اول، تهران، شبگیر.
- تایپر، ریچارد (۱۳۸۹) «نمونه ایل شاهسون»، در: رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران، جامی.
- تلطف، کامران (۱۳۹۴) سیاست نوشتار: پژوهشی در شعر و داستان معاصر، ترجمه مهرک کمالی، تهران، نامک.
- جزنی، بیژن (بی‌تا) از منتخب آثار، بی‌جا.
- رندلز، کیمبرلی (۱۳۹۴) ادبیات کودک، ترجمه مهدی حجوانی، تهران، افق.
- زوبر، آمده (۱۳۴۷) مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب، تهران، چهر.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۷) از این باغ شرقی: نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شاملو، احمد (۱۳۸۸) بارون، تهران، کتاب خروس.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶) کتاب احمد، با مقدمه باقر مؤمنی، تهران، شبگیر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶) تأملی درباره ایران: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تبریز، ستوده.

- طبری، احسان (۱۳۸۵) «بحث دربارهٔ نظم معاصر»، در: نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران، به اهتمام نورالدین نوری، تهران، اسطوره.
- (۱۳۵۸) شغالشاه، تهران، آبان.
- (بی تا) «میهن پرستی»، در: چند مسئلهٔ اجتماعی: میهن پرستی، دموکراسی، آزادی مطبوعات و... بی جا.
- قره داغی، اکبر (۱۳۹۳) یاد درس‌های شیرین دبستانی: یک قرن شعرهای دبستان ۱۲۹۰ تا ۱۳۹۰، تهران، بهجت.
- کار، ای. اچ (۱۳۶۴) بررسی پیشگامان سوسیالیسم از دیدگاه تاریخ، ترجمهٔ یحیی شمس، تهران، امیرکبیر.
- کولاکوفسکی، لشک (۱۳۸۴) جریان‌های اصلی در مارکسیسم: برآمدن، گسترش و فروپاشی، ترجمهٔ عباس میلانی، تهران، آگه.
- گلنر، ارنست (۱۳۸۸) ناسیونالیسم، ترجمهٔ سید محمدعلی تقوی، تهران، مرکز.
- گوتک، جرالدی (۱۳۹۲) مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، ترجمهٔ محمدجعفر پاک‌سرشت، تهران، سمت.
- لارین، خورخه (۱۳۸۰) مفهوم ایدئولوژی، ترجمهٔ فریبرز مجیدی، تهران، وزارت امور خارجه.
- مارکس، کارل (۱۳۹۲) گزیده نوشته‌های کارل مارکس در جامعه‌شناسی و فلسفهٔ اجتماعی، گزینش و پیش‌گفتار توماس برتون باتامور و ماکزیمیلین روبل، ترجمهٔ پرویز بابایی، تهران، نگاه.
- محمدی، محمدهادی و زهره قایینی (۱۳۸۰) تاریخ ادبیات کودکان ایران: ادبیات کودکان در دورهٔ مشروطه، جلد سوم، تهران، چیستا.
- مک للان، دیوید (۱۳۸۵) ایده‌ئولوژی، ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، آشیان.
- ملاتی توانی، علیرضا (۱۳۸۱) مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران، تهران، گستره.
- ملک‌پور، جمشید (۱۳۸۶) ادبیات نمایشی در ایران: ملی‌گرایی در نمایش، جلد سوم، تهران، طوس.
- وینسنت، اندرو (۱۳۸۶) ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
- هداک، بروس (۱۳۹۱) تاریخ اندیشهٔ سیاسی، ترجمهٔ محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.
- هزارخانی، منوچهر (۱۳۴۷) «جهان‌بینی ماهی سیاه کوچولو»، در: مجلهٔ آرش: ویژه‌نامهٔ صمد، تهران، زرین.
- هیودیس، پی‌تر (۱۳۹۴) درک مارکس از بدیل سرمایه‌داری، ترجمهٔ حسن مرتضوی و فریدا آفاری، تهران، روزبهان.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۱) اجتماعیون عامیون، تهران، نی.